

تأثیر حدوث جنون پس از ارتکاب جرم بر مجازات

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۲۳

تاریخ تأیید: ۸۹/۱۱/۷

عادل ساریخانی*
اسماعیل آقابابائی بنی**

چکیده

در فقه و حقوق کیفری، جنون در زمان ارتکاب جرم، از عوامل رافع مسئولیت کیفری به شمار آمده است؛ ولی در جایی که جنون پس از ارتکاب جرم و صدور حکم محکومیت حادث شود، این پرسش قابل طرح است که آیا مجازات‌ها بر چنین فردی قابل اجراست یا خیر؟ در قانون مجازات فعلی و همچنین لایحه اصلاحی قانون مجازات، در حدود و قصاص به طور مطلق و در تعزیرات بدنی چنانچه تعزیر مؤثر باشد، مجنون قابل مجازات است، در حالی که در فقه آرای دیگری نیز داریم و قانونگذار می‌تواند با مد نظر قراردادن آنها اصلاح مناسب و منطقی را در قانون به عمل آورد؛ به ویژه آنکه رأی مشهور مبتنی بر خبر واحد است و در مسائل مهم کیفری، استناد به خبر واحد و حکم براساس آن با اشکال جدی روبه‌روست. همچنین، سلب فرصت توبه از مجنون با اجرای حد، قابل دفاع نیست.

واژگان کلیدی: جنون، مسئولیت کیفری، عوامل رافع مجازات، حدود، قصاص،

تعزیرات بدنی.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه قم (adelsari@yahoo.com).

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و

فرهنگ اسلامی (aghababaei@isca.ac.ir).

مقدمه

در لغت «جنون» به معنای پوشیده و پنهان شدن آمده است (ر.ک به: دهخدا، ۱۳۷۷، واژه جنون) و به کسی که عقل وی زایل شده باشد، مجنون گویند (همان) و در اصطلاح، مجنون کسی است که فاقد تشخیص ضرر و حُسن و قبح است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷، واژه جنون). در تعریفی مفصّل تر «جنون به همه بیماری‌های ناشی از اختلال در مغز که باعث به هم ریختن عقل و اراده می‌شود، اطلاق می‌گردد و از آن به فساد عقل یاد می‌کنند». مقصود از فساد عقل نیز اعم از اخلال در خود قوه عاقله و قوای دیگری است که در خدمت قوه عاقله‌اند؛ مانند قوه فکر، خیال و دیگر قوا. «جنون» انواع گوناگون و آثار متفاوتی دارد و به همین دلیل گفته‌اند: «الجنون فنون» (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۱۳-۵۱۴). در کتب مختلف، از جنون به «فساد عقل» یا «فساد عقل مستقر» تعبیر شده است و گویا بر همین اساس است که قانونگذار در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی تصریح می‌کند: «جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد، رافع مسئولیت کیفری است».

مستند سخن فقیهان، روایات نافی مسئولیت مجنون از جمله نقلی است از پیامبر اکرم ﷺ: «رفع القلم عن المجنون حتی یفیک و أنها مغلوبة علی عقلها و نفسها» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۸، ص ۲۳). طبق این حدیث که هم در منابع روایی شیعه و هم اهل سنت آمده است: «انسانی که از عقل کامل برخوردار نیست، مسئولیت کیفری ندارد»؛ از این رو، چنانچه فردی در حالت جنون مرتکب عمل مجرمانه شود، به دلیل نداشتن سوء نیت، اختیار و اراده، از مسئولیت کیفری مبرا است.

اما در جایی که شخص پس از ارتکاب عمل مجرمانه مبتلا به جنون شود، این پرسش مطرح است که آیا در حالت دیوانگی می‌توان مجازات عمل مجرمانه را بر وی تحمیل کرد یا چنانکه جنون در مرحله ارتکاب جرم رافع مسئولیت کیفری است، در مرحله پس از آن نیز مانع اجرای مجازات پس از صدور حکم قطعی خواهد بود؟

در این میان درباره مجازات‌های غیرمتخذ از شرع مانند حبس و مجازات‌های مالی، قانونگذار می‌تواند بر مبنای مصلحت اجتماعی و با لحاظ جوانب گوناگون تصمیم‌گیری کند؛ چنانکه در حدوث جنون پس از وقوع جرم، به جای حبس می‌توان نگهداری در

محل مناسب را در نظر گرفت (ر.ک به: ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی)؛ ولی در جایی که کتب و آرای فقهی مبنای تدوین قانون قرار می‌گیرد، مسئله متفاوت است و به همین دلیل از وجوب اجرای حد بر مجنون سخن به میان می‌آید (مواد ۹۵ و ۱۸۰ قانون مجازات اسلامی) و تفاوتی ندارد که حد از نوع شلاق باشد یا از نوع قتل و رجم و نیز قصاص مجنون طبق آرای فقهی ممکن است. عدم استثنای قصاص مجنون از مواد مرتبط با قصاص از سوی قانونگذار نیز همین معنا را به ذهن تداعی می‌کند؛* بر این اساس، تعزیرات بدنی مجنون نیز در موارد خاص طبق تبصره ۱ ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی و برخی آرای فقهی قابلیت اجرا دارد.

از سوی دیگر، مجازات کردن مجنون، در خصوص حدود، قصاص و تعزیرات بدنی، با مخالفت‌هایی هم از جانب حقوقدانان و هم برخی فقها روبه‌رو شده است که به نظر می‌رسد توجه به استدلال‌های مخالفان و تدوین قانون مبتنی بر شرع و البته سازگارتر با فرهنگ عمومی جامعه، امری ضروری است. بررسی این مسئله از آن جهت اهمیت می‌یابد که در لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی نیز مجازات مجنون در موارد مذکور پیش‌بینی شده است و در اصلاحیه بعدی آن نیز همچنان این مسئله به قوت خود باقی مانده است (تبصره ۱ ماده ۱۴۹ لایحه قانون مجازات اسلامی، نسخه ۱۳۸۸/۲/۲۲).

با توجه به اهمیت بررسی این مسئله، نوشته حاضر در صدد است در سه بند به بررسی مجازات مجنون در قالب «حدود»، «قصاص» و «تعزیرات بدنی» که مبتنی بر آرای فقهی‌اند، بپردازد.

حدوث جنون پس از ارتکاب جرم می‌تواند مراحل: ۱. تعقیب؛ ۲. محاکمه؛ ۳. صدور حکم؛ ۴. اجرای مجازات را دربرگیرد که برای رعایت اختصار، فقط مرحله اخیر یعنی اجرای مجازات بر مجنون را در قالب سه عنوان یادشده مد نظر قرار داده، بررسی می‌کنیم.

* چنان‌که در ماده ۲۲۷ قانون مجازات اسلامی درباره شرایط دعوی قتل آمده است که بلوغ و عقل مدّعی‌علیه، شرط اقامه دعوا نیست.

۱. حدود منحصر در شلاق

درباره اجرای حد بر دیوانه، ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه محکوم به حد، دیوانه یا مرتد شود، حد از او ساقط نمی‌شود».

همین عبارت در ماده ۱۸۰ این قانون نیز تکرار شده است* و بر لزوم مجازات دیوانه درباره مجازات‌های حدی تصریح دارد و ظاهر عبارت نیز آن است که تفاوتی میان راه‌های ثبوت حد نیست؛ چنان‌که ادواری یا دائمی بودن جنون هم تأثیری در اجرای این ماده ندارد. حتی می‌توان گفت تفاوتی هم میان جایی که مجنون در کی از مجازات دارد و غیر آن، نیست و در هر صورت مجازات خواهد شد. همچنین، واژه حد می‌تواند هم حدود منحصر در شلاق و هم حدود منجر به قتل و رجم را دربرگیرد. با وجود این، برخی در تفسیر ماده گفته‌اند:

عدم سقوط ملازمه‌ای با جریان حد ندارد؛ بنابراین می‌توان چنین برداشت کرد که با تنفیج مناط از ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی و مواد ۹۵ و ۱۸۰ قانون مزبور که در این حالت نیز حد ساقط نمی‌شود و در عین حال جاری نیز نمی‌شود، بلکه مجنون تا حال افاقه در محل مناسبی نگهداری می‌شود، اگر افاقه یافت، مجازات اجرا خواهد شد (ساریخانی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰).

به نظر می‌رسد از آنجا که قانون مجازات اسلامی برگرفته از فقه است، تفسیر آن نیز براساس آرای فقهی ممکن است و از این رو، مواد ۹۵ و ۱۸۰ در مقام بیان اجرای مجازات بر مجنون‌اند، نه آنکه بر عدم سقوط حد به سبب جنون تصریح کنند؛ زیرا شکی در سقوط حد به سبب جنون ادواری نیست تا قانونگذار نیاز به تصریح بر آن داشته باشد و جز بیان حکم فقهی و رأی مشهور، مطلب دیگری مد نظر نبوده است.

همچنین، ماده ۵ آیین‌نامه چگونگی اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق مقرر می‌دارد: «عروض جنون، ارتداد و یا بیماری محکوم یا مستحاضه بودن محکوم علیها مانع اجرای حد یا قصاص یا اعدام نیست» که مخالف تفسیر پیش گفته از مواد قانونی مربوط به جنون است.

* همچنین، در تبصره ۱ ماده ۱۴۹ لایحه قانون مجازات اسلامی نسخه ۱۳۸۸/۲/۲۲ آمده است: «هرگاه مرتکب یکی از جرایم موجب حد، پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود، حد ساقط نمی‌شود».

این برداشت از ظاهر ماده که از عبارات فقهی گرفته شده است، انتقادهایی را برانگیخته است؛ از جمله اینکه چگونه می‌توان به مجازات کسی همت گماشت که هیچ درکی از مجازات ندارد و آیا این کار عملی عبث به شمار نمی‌رود؟!*

پرداختن به این پرسش نیازمند بررسی مسئله از نظر فقهی است.

از نظر اقوال، درباره اجرای حدود بر مجنون، برخی فقها به روشنی به آن فتوا داده‌اند و بین جنون ادواری و همیشگی و نیز بین احساس درد از سوی مجنون و عدم احساس آن تفاوتی قائل نشده‌اند؛ به عنوان مثال، امام خمینی^{*} در این باره می‌نویسد:

حد به سبب بروز جنون یا ارتداد، ساقط نمی‌شود؛ پس اگر کسی که سالم است و به لحاظ عقل بیماری‌ای ندارد، کاری انجام داد که موجب حد است و پس از آن مبتلا به جنون شد، حد بر وی جاری می‌شود، اعم از آنکه رجیم باشد یا شلاق و اگر مجنون ادواری در زمان سلامت خود مرتکب عملی شود که موجب حد است، حد بر وی - هرچند در زمان بروز جنون - جاری می‌شود و برای فرارسیدن زمان سلامتی (و پایان دوره جنون) انتظار لازم نیست. نیز تفاوتی ندارد که در زمان جنون، احساس درد داشته باشد یا خیر (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۶۵).

بر این نظر که مستند اصلی قانون مجازات اسلامی و موافق با فتاوی مشهور فقهاست، ادله گوناگونی اقامه شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به روایت حسن بن محبوب اشاره کرد. سند و متن روایت این‌گونه است:

عن الحسن بن محبوب عن علی بن رثاب عن أبي عبیده عن أبي جعفر^{*} فی رجل وجب علیه حد فلم یضرب حتی خولط فقال: إن کان أوجب علی نفسه الحد و هو صحیح لا علة به من ذهاب عقله أقیم علیه الحد کائناً ما کان (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۱۹، ح ۵۸).

اگر انسان مرتکب جرمی شود که مستوجب حد است و حد بر او جاری نشود تا زمانی که عقل خود را از دست بدهد، در صورتی که در زمان ارتکاب جرم سالم بوده و بیماری‌ای که زوال عقل را به همراه داشته باشد، نداشته است، حد در هر صورت بر وی جاری می‌شود.

فقها از نظر سند، روایت مذکور را تلقی به قبول کرده‌اند^{*} و شیخ صدوق متن روایت

* صاحب جامع المدارک می‌نویسد: «ضعفه منجبر بالعمل و بكون الراوی عن الضعیف بن محبوب» (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۳۶).

را به عنوان فتوای خود نقل می‌کند (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۴۳۶). از نظر دلالت، نکاتی که از این روایت استفاده می‌شود، عبارت‌اند از:

(الف) میان اقسام حدود تفاوتی نیست؛*

(ب) تفاوتی ندارد که حد به صورت شلاق باشد یا رجم و قتل؛

(ج) میان جنون ادواری و دائمی تفاوتی نیست و نیازی به انتظار فرارسیدن زمان پایان جنون نیست و می‌توان با وجود اطمینان به سلامت وی در آینده، حد را در زمان جنون اجرا کرد؛**

(د) میان اثبات حد از راه اقرار یا غیر آن، تفاوتی نیست.

نکات پیش‌گفته در فتوایی که از امام خمینی^ع نقل شد، به روشنی منعکس شده است و عبارت «کائناً ما کان» در متن روایت نیز طبق برخی برداشتها چنین اقتضایی دارد. این برداشت از روایات به اندازه‌ای مد نظر برخی فقها قرار گرفته است که به روشنی نوشته‌اند:

موضوع در این روایت چنان‌که روشن است، عبارت است از وجوب حد بر مرتکب هر حدی که باشد؛ بنابراین وقتی حدی از حدود بر کسی واجب شد، لازم است این حد هرچه باشد و مرتکب در هر شرایطی که باشد، اجرا شود و فرقی نمی‌کند که در زمان اجرای حد از نظر عقلی سالم باشد یا در جنون به سر برد و این نظر که در جنون دائم وقتی فرد درد و رنج را درک نکند، حد ساقط می‌شود و در جنون ادواری باید آن را تا زمان بازیابی عقل به تأخیر انداخت، اجتهاد در مقابل نصی است که هم صریح است و هم صحیح (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۶۹).

* از این رو، نظریه مشورتی ۷/۵۸۶۸-۷۳/۹/۳۰-۷ که می‌گوید: «مادتین ۹۵ و ۱۰۸ ق.م.ا. در جرایم زنا و شرب خمر مصداق دارد و در سایر جرایم نباید اجرا شود» قابل انتقاد خواهد بود؛ به عبارت دیگر، اگر احکام حدود متخذ از فقه است، در فقه به طور مطلق از اجرای حدود بر مجنون طبق نقل مذکور سخن به میان آمده است و تخصیص آن به برخی از حدود، نیاز به دلیل خاص خواهد داشت. البته این تفسیر و برداشت از قانون، با تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم سازگاری دارد؛ ولی توجیه فقهی را بر نمی‌تابد، بلکه برخلاف نظر فقهی یادشده است.

** وجود برخی روایات مبنی بر اینکه در حدود نباید تأخیر باشد، مؤید این معناست و حتی می‌توان گفت انتظار پایان یافتن زمان جنون، خلاف مقتضای این‌گونه روایات است و تسریع در اجرای حد هرچند در زمان بروز جنون به اقتضای جمع میان این روایات، دال بر اجرای حد در زمان جنون و تعجیل در اجرا، واجب و لازم است.

علاوه بر روایت مذکور که مستند اصلی این نظر به شمار می‌رود، برخی فقها ادله دیگری هم آورده‌اند که از آن جمله است:

اصل عملی یا استصحاب عدم سقوط حد با این توضیح که در وجوب حد بر شخص شکی نیست و در حالت جنون هم همان حکم قبلی استصحاب می‌شود و اصل عدم سقوط حد است (ر.ک به: طباطبایی، ۱۴۲۲، ج ۱۳، ص ۴۷۰ / اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۸۱).

عموم ادله‌ای که بر وجوب حد به موجب ارتکاب جرم در حالت سلامت و قابلیت انتساب عمل به مرتکب دلالت دارند (طباطبایی، ۱۴۲۲، ج ۱۳، ص ۴۰۷).

از نبود حد بر مجنون چنین به ذهن تبادر می‌شود که اگر مجنون در حال جنون مرتکب جرم شود، حد ندارد، نه جایی که پس از ارتکاب جرم دچار جنون شود (همان).

نبود ملازمه میان مانع بودن جنون از وجوب حد و اجرای آن با این توضیح که طبق روایات، جنون مانع از آن است که حد بر شخص مجنون در زمان ارتکاب جرم واجب شود؛ ولی این مانعیت ملازمه ندارد با اینکه بگوییم در زمان اجرای حد هم وجود جنون مانع از اجرا به شمار می‌رود (ر.ک به: اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۸۱).

به هر حال، ادله پیش گفته و فتوای مشهور فقها طبق روایت یادشده به اضافه فتوای امام علیه السلام در تحریرالوسیله باعث شده است در قانون مجازات اسلامی نیز جنون، مانع اجرای حد به شمار نیاید و چنانکه روشن است، تفاوتی میان حدود نیست و از این نظر، آوردن مواد قانونی یادشده در ضمن مباحث زنا و شرب خمر و تأکید رأی مشورتی شماره ۵۸۶۸ / ۷-۷۳/۹/۳۰ بر انحصار حکم در موارد پیش گفته، نادرست به نظر می‌رسد و باید بر فرض قبول نظر مذکور گفت در همه حدود همین حکم جاری است.

آنچه گفته شد، قول مشهور فقهاست که مبنای قانونگذاری نیز قرار گرفته است. اقوال دیگری هم وجود دارد که برخی آنها را در سه مورد خلاصه کرده، به شرح ذیل برشمرده‌اند:

۱. در صورتی که حد از نوع شلاق بوده، مجنون ادواری باشد، باید انتظار کشید تا زمان افاقه فرارسد (این دیدگاه متعرض جنون دائم و در جایی که حد از قبیل رجم

و قتل است، نشده و دو احتمال می‌توان در نظر گرفت: ۱. در همان زمان جنون می‌توان حد را جاری کرد، بنا بر استدلال دیدگاه مشهور؛ ۲. چنین حدودی به طور کلی ساقط می‌شود؛

۲. در جنون دائم، حد مطلقاً (اعم از شلاق و غیر آن) ساقط می‌شود؛

۳. در صورتی که مجنون احساس درد ندارد و از آن متأثر نمی‌شود، حد مطلقاً ساقط می‌شود (طباطبایی، ۱۴۲۲، ج ۱۳، ص ۴۷۰).

با این حال، از نظر ناقل اقوال مذکور، هیچ‌یک تاب مقاومت در مقابل نظر مشهور را ندارند و وی در تأیید نظر مشهور، عبارت «والاظهر ما ذکرناه» را به کار می‌برد. از میان ادله پیش‌گفته با وجود دلیل نقلی، استناد به استصحاب و اصل عملی نارواست، گذشته از اینکه - چنان‌که خواهد آمد - به دلیل تبدل موضوع شرایط جریان استصحاب هم تمام نیست.

استناد به عموم و اطلاق نیز محل تردید است و نمی‌توان با اطمینان گفت عموم و اطلاق ادله وجوب اجرای حد، مورد جنون را هم دربرمی‌گیرد و صرف تردید به اقتضای قاعده درء، اجرای حد ناممکن می‌شود.* استناد به تبادر و عدم ملازمه نیز دلیل کافی به شمار نمی‌رود، بلکه مهم در این مسئله وجود روایت خاص است که با تردید در دلالت یا سند آن حکم مسئله - به شرحی که خواهد آمد - به کلی عوض می‌شود.

از این رو، می‌توان گفت تنها دلیل قابل استناد در اینجا وجود روایتی به تعبیر برخی صحیح در لزوم اجرای حد بر مجنون است که باعث شده است آرای مذکور تحت الشعاع قرار گیرد. البته این نظر، تعدادی از فقها را قانع نساخته است و برخی به روشنی نوشته‌اند:

پذیرش اینکه حد بر دیوانه جاری شود، بسیار مشکل است و نمی‌دانم سخن گفتن از آن چگونه است. این نظر هم که استثنائاً حد بر مجنون فقط در باب زنا جاری می‌شود، صحیح نیست و درست مانند احتمال استثنابودن جریان حد بر مجنون

* استناد به عام در صورتی ممکن است که عموم و شمول احراز شود و تردیدی در مصداق نباشد، وگرنه چنان‌که در اصول ثابت شده است، استناد به عام در شبهه مصداقیه ممکن نیست. اطلاق نیز منوط به آن است که در مقام بیان باشد و احراز آن به گونه‌ای که شامل مجنون هم شود، اگر نگوئیم ناممکن است، دست‌کم محل تردید است.

است با اینکه مکلف نیست (و همان‌طور که اجرای حد استثناً بر مجنون غیرمکلف پذیرفته نیست، اختصاص دادن آن به خصوص زنا هم همین صورت را دارد)؛ بنابراین ملتزم شدن به اجرای حد بر مجنون ممکن نیست. بلکه می‌توان گفت بر کسی که از نظر عقلی در مرتبه پایین قرار دارد، حد جاری می‌شود؛ ولی به هر حال چنین کسی مجنون نیست.

به همین دلیل، محقق حلی می‌گوید:

سازگارتر با قاعده مکلف نبودن مجنون این است که حد ساقط شود. همین‌طور از شک در تکلیف و مسئله درء حدود (با شبهات) می‌توان به ساقط شدن حد روی آورد (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۸).

با توجه به بیان مذکور و عبارات فقهای دیگر، ادله اقوال خلاف مشهور را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱. مجنون تکلیفی ندارد و نبود تکلیف از ناحیه وی اقتضا دارد که حد بر وی جاری نشود. محقق اردبیلی از این نظر با «یَحْتَمِلُ السَّقُوطَ إِلَى أَنْ يَفِيقَ لِعَدَمِ التَّكْلِيفِ» یاد می‌کند و فاضل هندی می‌نویسد: «و چه بسا حد به طور مطلق در جنون دائم ساقط شود و به دلیل عموم رفع قلم» (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۴۷۸)؛ به عبارت دیگر، حدیث رفع، هم حالت جنون ابتدایی را دربرمی‌گیرد و هم حالتی را که جنون عارض شده است و در هر صورت، فرد مجنون تکلیفی ندارد و نباید بر او حد جاری شود.

۲. قاعده عدم تکلیف مجنون و شک در تکلیف (شک در وجوب اجرای حد) و نیز قاعده درء، اقتضای سقوط حد را دارد.

۳. به دلیل نبود درک صحیح از ناحیه مجنون، نفعی در اجرای حد نیست و او را از عمل خلاف خویش باز نمی‌دارد؛ از این رو، باید آن را تا زمان درک و آفاقه به تأخیر انداخت (ر.ک به: اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۸۱).

ممکن است گفته شود برای مجازات مجنون، جهت‌گیری نیز می‌توان لحاظ کرد و آن عبرت‌گرفتن دیگران است. در پاسخ می‌توان گفت: اولاً، در مجازات مجنون وقتی درکی وجود ندارد، تقبیح عمومی مانع از عبرت‌گیری است؛ ثانیاً، عبرت‌گیری دیگران نمی‌تواند دلیل بر امکان مجازات باشد و با توجه به ادله یادشده در اصل امکان مجازات در فرض مجنون حداقل تردید داریم.

۴. در روایتی آمده است:

محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن أحمد بن یحیی، عن ابی عبدالله، عن علی بن حسین، عن حماد بن عیسی، عن جعفر بن محمد، عن أبیه رضی الله عنه، عن علی رضی الله عنه قال: لا حد علی مجنون حتی یفیک، ولا علی صبی حتی یدرک، ولا علی النائم حتی یستیقظ (حرر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۸، ص ۲۲-۲۳).

در این روایت، ظاهر عبارت «لا حد علی المجنون حتی یفیک» آن است که در زمان جنون نباید حد اجرا شود. در پاسخ می‌توان گفت: در تعارض میان نص و ظاهر، نص مقدم است و ظاهر روایت مذکور حجت نخواهد بود و برخی نیز گفته‌اند: این روایت ناظر به جایی است که مرتکب در زمان ارتکاب جرم، مجنون باشد و به اصطلاح مانع از وجوب حد در میان باشد (اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۸۲).

ادله دیگر نیز گرچه می‌تواند به عنوان مؤید بر نظر مخالف تلقی شود، در عمل دلیل اجتهادی کافی برای دست برداشتن از قول مشهور نیست و برخی به روشنی در مقابل دلیل دوم گفته‌اند: «فی الجملة اجرای حد بر مجنون هم نفعی دارد و نمی‌توان گفت بی‌فایده است» (ر.ک به: همان).

برخی نیز مقابله با قول مشهور به سبب ادله مذکور را اجتهاد در مقابل نص و فتوا دانسته‌اند و مقتضای ادله را مؤید قول مشهور بر شمرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۱، ص ۳۴۲-۳۴۳).

با این حال به نظر می‌رسد چنان‌که برخی نیز متذکر شده‌اند، نظر صحیح آن است که «مقصود از مجازات، بازداشتن مرتکب و تحمیل رنج بر وی است و هنگامی که مجنون درکی نداشته باشد، این هدف برآورده نمی‌شود و در این صورت، زدن وی همانند ضربه زدن بر بدن بی‌جان است».

این مطلب نیز که گفته می‌شود با مجازات وی دیگران عبرت می‌گیرند، مطلب درستی نیست؛ زیرا زدن مجنون بدون درک، مایه عبرت نمی‌شود و آیه کریمه هم از چنین مواردی انصراف دارد (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۸۳).

از این رو، این سخن که در مجنون همیشگی حد ساقط می‌شود و در مجنون ادواری باید انتظار زمان بهبودی را کشید، اجتهاد در مقابل نص نیست و با همین فلسفه اجرای حد بر فرد شل و بی‌حس را هم برخی نادرست شمرده‌اند (همان).

استدلال مذکور می‌توان را توجیه عقلی و منطقی بر عدم لزوم اجرای حد بر مجنون دانست؛ ولی با وجود روایت /بی‌عیبه (که مستند اساسی قول مشهور است)، به سادگی نمی‌توان به نظر مذکور ملتزم شد و مهم بررسی دلالتی این روایت است.

چنان‌که گذشت، متن روایت این‌گونه است:

عنه عن حسن بن محبوب عن علی بن رثاب عن أبي عبيدة عن أبي جعفر ۞ فی رجل و جب علیه حد فلم یضرب حتی خولط فقال: إن كان أوجب علی نفسه الحد و هو صحیح لاعلة به من ذهاب عقله أقیم علیه الحد کائناً ما كان (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۱۰، ح ۵۸).

برخی در بررسی دلالتی این روایت دو احتمال دیگر به شرح زیر ذکر کرده‌اند:

الف) مقصود از «خولط» ضعف عقل و اختلال روانی است، نه جنون محض؛ زیرا مجازات مجنون بدون ادراک، بی‌اثر و بی‌فایده است؛

ب) اگر هم خولط به معنای جنون کامل باشد، عبارت «کائناً ما کان» در صدد بیان این نکته است که عروض جنون باعث نمی‌شود حد از او برداشته شود و اگر مجدداً به حالت سلامت برگشت، لازم است حد بر وی جاری شود.

به عبارت دیگر، «کائناً ما کان» به حالت جنون و سلامت نظر ندارد، بلکه اصل روایت منصرف از حالت جنون است؛ چون اجرای حد بر مجنون، عقلاً امری لغو و قبیح به شمار می‌رود (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۶۴).

بر این اساس، با هر کدام از دو احتمال پیش‌گفته، ظهور روایت مخدوش می‌شود و با نبود این روایت، حکم عقلی و ظهور روایات دیگر که مانع اجرای حد بر مجنون است، حجت خواهد بود و با تمسک به ظهور روایات، اصول عملی مثل استصحاب هم کاربردی نخواهند داشت.

برخی نیز در استدلال به این روایت برای اجرای حد بر مجنون نوشته‌اند:

حتی در صورت پذیرش و عمل به این روایت نمی‌توان از آن، قاعده کلی قابل اجرا در همه مجازات‌ها استنباط نمود؛ زیرا در روایت فوق فرقی بین جنون دائمی و موقتی وجود ندارد و از سوی دیگر، این روایت تنها در باب زنا مورد استناد قرار گرفته است و مورد آن مرد است که جنون مردان در باب زنا در فقه با ابواب دیگر کاملاً متفاوت است و عده‌ای جنون مردان در باب زنا را رافع مسئولیت کیفری نمی‌دانند؛ پس اجرای مجازات در جنون هم حکم جداگانه‌ای دارد و با مانع مواجه نیست. به علاوه، این

روایت با روایات دیگری که مجنون را به طور مطلق از نظر کیفری غیرمسئول می‌دانند، معارض است.

بنابراین از نظر فقهی نیز می‌توان گفت جنون حادث بعد از ارتکاب جرم باعث می‌شود که در عین عدم سقوط مجازات، اجرای آن نیز متوقف شود. به خصوص که این تفسیر با قاعده تفسیر به نفع متهم و مجرم و حفظ دماء و احتیاط در آن موافق و منع شرعی نیز ندارد، بلکه با بیان فوق امری شرعی است (ساریخانی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱).

بر مطالب پیش‌گفته این نکته را هم باید اضافه کرد که بر فرض پذیرش سند و دلالت روایت یادشده و ناکافی دانستن دلیل عقلی و دیگر ادله، باز هم عمل کردن به فتوای مشهور مشکل است؛ زیرا چنان‌که بسیاری از اصولیان و فقها متذکر شده‌اند، در امور مهم کیفری مثل حد به خصوص حدود منجر به سلب حیات، قاعده لزوم احتیاط در دماء و نفوس و اهمیت دادن به آن به اندازه‌ای است که نمی‌توان با خبر واحد از آن قاعده دست برداشت؛ به عبارت دیگر، در احکام شدید کیفری خبر واحد حجیت ندارد و در مثل چنین مواردی که خبر واحد تنها مستند حکم است، نمی‌توان براساس آن نظریه فقهی ارائه داد.

درباره عدم حجیت خبر واحد در امور کیفری مهم، عبارات و سخنان برخی فقها بدین شرح است:

صاحب جواهر در بحث حدود، عبارت «[هی] خبر واحد لایحکم به فی الحدود» (نجفی، ۱۳۸۴، ج ۴۱، ص ۴۸۰) را به کار برده است و تصریح می‌کند که به استناد خبر واحد نمی‌توان به جواز اجرای حدود در مورد خبر روی آورد و طبعاً اجماع هم که به خبر واحد ملحق است، چنین سرنوشتی را به دنبال خواهد داشت.

از فقهای دیگر، *فاضل آبی* عبارت «هی خبر واحد فالاحسن فی الحدود الاجتناب عنه» (فاضل آبی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۷۲) را به کار می‌برد و عمل کردن به خبر واحد و نیز اجماع ملحق به خبر واحد را در مسائل حدود و امور کیفری مطلوب نمی‌داند.

همچنین، *شهید ثانی* درباره شهادت کودکان بر قتل، مطلبی را از *شهید اول* در درس نقل می‌کند، مبنی بر اینکه شهادت آنان نباید به حد قتل برسد و به بیان دیگر، در حد جرح قابل پذیرش است و علت آن را با وجود روایتی مبنی بر جواز

شهادت کودکان در چنین مواردی (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷، ص ۳۴۲) مجرد احتیاط در نفوس می‌داند و بدین ترتیب به خبر واحد در مواردی که با مجازات شدید و قابل توجه همراه است، ترتیب اثر نمی‌دهد (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۱۵۵-۱۵۶ / طباطبایی، ۱۴۲۲، ج ۱۳، ص ۲۳۵).

چنان‌که درباره بازداشت متهم به قتل، روایت بر جواز حبس به مدت شش روز داریم و برخی فقها آن را فقط مختص مورد قتل دانسته‌اند و اطلاق روایت را به دلیل تعارض آن با مسئله احتیاط در نفوس نپذیرفته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۴۹)؛ از این رو، به تصریح تعدادی از فقهای به‌نام شیعه، احتیاط در نفوس و دماء مانع از آن است که خبر واحد را مبنای مجازات قرار دهیم و از آنجا که اجماع نیز بر فرض ثبوت در نهایت ملحق به خبر واحد می‌شود، استناد به آن هم در امور کیفری ناروا می‌نماید.

۱۰۱

حقوق اسلامی / تأثیر حدوت جنون پس از ارتکاب جرم بر مجازات

می‌توان گفت معیار عدم حجیت خبر واحد در اینجا آن است که خبر واحد در حد ظن است و با ادله قطعی احتیاط در دماء و نفوس عملاً نمی‌تواند معاوضه گردد و حجیت یابد؛ بنابراین برای خروج از قاعده کلی، نیازمند دلیل قوی‌تریم. این مسئله در اجرای حد نیز جریان می‌یابد و به همین بیان، خروج از قاعده دره نیازمند دلیل قوی است و با شک و احتمال عدم حجیت خبر واحد در آن (به دلیل ظنی بودن) نمی‌توان از قاعده قطعی «تدرء الحدود بالشبهات» چشم پوشید.

بر این اساس، می‌توان گفت تنها مستند قول مشهور، روایتی است که با وجود صحت سند و دلالت، در این باره نمی‌تواند حجت باشد و از این رو، دلایل عقلی و قواعد کلی به خصوص قاعده لزوم احتیاط در دماء، اقتضا دارد که قول غیرمشهور ترجیح یابد و نتیجه این می‌شود که حد در جنون دائم ساقط می‌شود و در جنون ادواری تا زمان فرارسیدن بهبودی باید منتظر ماند؛ اگر نگوئیم حد با جنون ساقط می‌شود و دلیلی بر بازگشت آن نیست و به استصحاب هم به دلیل تبدیل موضوع نمی‌توان استناد کرد؛ یعنی موضوع اجرای حد انسان مکلف است و با تبدیل شدن وی به انسان مجنون، می‌توان گفت موضوع عوض شده، قابل استصحاب نیست. اگر هم تبدل موضوع را نپذیرفته، بگوئیم فقط یکی از اوصاف موضوع تغییر کرده است و نه خود آن و در نتیجه بخواهیم استصحاب را جاری بدانیم، با این اشکال مواجه‌ایم که

موضوع حکم به دلیل عدم شمول عموم و اطلاقات بر مجنون یا دست‌کم تردید در شمول، انسان عاقل است و در نتیجه «عقل» شرعاً وصف مقوم موضوع به حساب می‌آید و استصحاب وصف مقوم برای اثبات موضوع چنان‌که در علم اصول گفته‌اند، پذیرفته نیست؛ ولی در وصف غیرمقوم از نظر شرع یا عرف می‌توان استصحاب کرد و حکم موضوع را جاری دانست که به نظر ما در اینجا مصداق ندارد.

این مسئله نیز در جای خود در خور تأمل است که طبق روایت و رأی مشهور، حد با هر دلیلی که ثابت شده باشد، باید اجرا شود، در حالی که توبه مرتکب پیش از شهادت و پیش یا پس از اقرار به شرحی که در قانون مجازات اسلامی هم براساس رأی مشهور فقهی بر آن تصریح شده، از اسباب سقوط مجازات حدی است و اجرای مجازات بر مجنون، وی را از این حق باز می‌دارد.*

علاوه بر موارد پیش‌گفته، وهن اسلام با اجرای حد بر مجنون نیز مسئله قابل توجهی است که شاید به تنهایی بتواند دلیل کافی بر نارو بودن اجرای حد بر مجنون به شمار آید.

نتیجه اینکه: به رغم مشهور بودن نظر اجرای حد بر مجنون و تبعیت قانونگذار از آن، نظر مخالف نیز وجود دارد و علاوه بر هماهنگی آن با منطق حاکم بر مجازات‌ها، با نصوص هم سازگاری دارد و صرف شهرت فتوایی نباید مستند قانون قرار گیرد و می‌توان نظر مخالف را نیز به عنوان نظر برگزیده در متن قانون آورد.

* برای نمونه، مواد زیر از قانون مجازات اسلامی قابل توجه است:

- ماده ۷۲: هرگاه کسی به زنایی که موجب حد است، اقرار کند و بعد توبه نماید، قاضی می‌تواند تقاضای عفو او را از ولی امر بنماید و یا حد را بر او جاری نماید.
- ماده ۱۲۵: کسی که مرتکب لواط یا تفخیز و نظایر آن شده باشد، اگر قبل از شهادت شهود توبه کند، حد او ساقط می‌شود و اگر بعد از شهادت توبه نماید، حد از او ساقط نمی‌شود.
- ماده ۱۲۶: اگر لواط و تفخیز و نظایر آن با اقرار شخص ثابت شده باشد و پس از اقرار، توبه کند، قاضی می‌تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید.
- ماده ۱۳۲: اگر مساحقه‌کننده قبل از شهادت شهود توبه کند، حد ساقط می‌شود؛ اما توبه بعد از شهادت موجب سقوط حد نیست.
- ماده ۱۳۳: اگر مساحقه با اقرار شخص ثابت شود و وی پس از اقرار توبه کند، قاضی می‌تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید.

۲. قصاص و اعدام حدی

چنان‌که گذشت اجرای حد بر مجنون با وجود نظر مشهور و تبعیت قانونگذار از آن و تصریح به مانع نبودن جنون برای اجرای حد در مواد ۹۵ و ۱۰۸، این نظر با چالش جدی همراه است و نیاز به بازبینی در قانون دارد. در این باره که اگر هیچ‌کدام از ادله قول مخالف پذیرفته نشود، دست کم عبارت «لم یضرب» در تنها روایت مورد استناد، ظهور در شلاق دارد و شامل رجم و قتل نمی‌شود؛ از این رو، حکم قانونگذار به اجرای همه حدود در زمان جنون، خلاف ظاهر روایت است.

حال پرسش اینکه در جایی که حد باعث سلب حیات گردد، آیا باز هم با چالش‌های پیشین همراه است یا به دلیل تفاوت مجازات حدی منجر به قتل با دیگر مجازات‌های حدی، اجرای آن مانعی ندارد؟

به اجمال اشاره شد که دلایل مخالفان اجرای حد، هم حدود منحصر در شلاق و هم حدود منجر به قتل را دربرمی‌گیرد؛ ولی ممکن است گفته شود به لحاظ عقلی شلاق زدن بر مجنون بی‌فایده است و در جایی که هیچ اثری بر مجازات مترتب نیست و بر فرد و دیگران تأثیر بازدارندگی ندارد، نباید حد را قابل اجرا دانست، ولی در جایی که مسئله از میان رفتن مجرم مطرح است و حد از نوع قتل با رجم می‌باشد، چون هدف حذف مجرم است نه بازدارندگی وی، می‌توان به لزوم اجرای حد متلزم شد.

بر این اساس، کسانی که به دلیل عقلی برای عدم جواز اجرای حد از نوع شلاق تأکید دارند، به جواز آن وقتی حد از نوع رجم و قتل باشد، نظر داده‌اند (گلیپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۸۲).

طبق این نظر، فلسفه عدم اجرای مجازات شلاق بر مجنون به دلیل بی‌اثر بودن آن بر مرتکب است و در قتل و رجم چون تأثیر آن بر مرتکب ملاک نیست و هدف از میان بردن اوست، تفاوتی ندارد که فرد مجنون یا عاقل باشد؛ بنابراین اجرای مجازات حدی منجر به قتل، به رغم عدم جواز آن در مجازات‌های منحصر در شلاق، رواست.

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت:

۱. اگر علاوه بر دلیل عقلی، روایات دال بر وجوب اجرای حد در زمان جنون را کافی ندانیم - چنان‌که بیان شد - عدم جواز حد، موارد رجم و قتل را نیز

در برمی گیرد و نتیجه این گونه می شود که قتل و رجم نیز به عنوان حد بر مجنون قابل اجرا نباشد.

۲. چنان که فقها در جای خود بحث کرده اند، در جرایمی که براساس اقرار ثابت می شود، با توبه شخص مجازات ها برداشته شده، حاکم اسلامی می تواند از اجرای حد ممانعت کند و در جایی که شخص مبتلا به جنون شده است، چون توانایی توبه را ندارد، طبعاً نباید با اجرای مجازات این فرصت را از او سلب کرد؛ مخصوصاً اینکه توبه و اصلاح مجرم به مراتب بر اعدام و از میان بردن وی عقلاً و شرعاً ترجیح دارد.

۳. در مجازات رجم در جایی که با اقرار ثابت شده باشد، فرار به منزله توبه است و ممکن است شخص مجنون توانایی تصمیم گیری بر فرار را از دست داده باشد و در نتیجه فرصت زنده ماندن با اجرای مجازات از وی سلب شود.

۴. چنان که گذشت، طبق آرای بسیاری از فقها در امور کیفری شدید به خصوص در جایی که منجر به سلب حیات می شود، با خبر واحد نمی توان قاعده لزوم احتیاط در دماء را نقض کرد؛ از این رو، دلیل حاضر مانع از آن است که بتوان حدود منجر به قتل و سلب حیات را بر مجنون جاری ساخت.

۵. اجرای حد بر مجنون، به لحاظ حقوقی مانع برخورداری مرتکب از امتیازی است که در ماده ۴ آیین نامه چگونگی اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق برای فرد در نظر گرفته شده است. این ماده مقرر می دارد:

به استثنای مورد قصاص نفس، چنانچه محکوم به اعدام، قتل، رجم، صلب و یا قطع عضو به عنوان حد، پس از لازم الاجرا شدن حکم و قبل از اجرای آن درخواست عفو کند، به دستور دادگاه صادرکننده حکم اجرای آن تا اعلام نتیجه از سوی کمیسیون عفو و بخشودگی به تأخیر خواهد افتاد. کمیسیون مزبور موظف است به این تقاضا و رسیدگی و در اسرع وقت نتیجه را به دادگاه اعلام کند.

از این رو، اجرای مجازات های سالب حیات بر مجنون، قابلیت دفاع ندارد، بلکه بر عدم اجرای آن می توان ادله ای را از فقه به بیان مذکور اقامه کرد.

بحث دیگر اینکه آیا در قصاص نفس هم براساس نظری که در جرایم حدی مجنون را مطلقاً قابل مجازات نمی داند، می توان به انتفای قصاص ملتزم شد؟

بسیاری از فقها درباره قصاص بر این امر تصریح دارند که چنانچه شخص پس از

ارتکاب قتل دچار جنون شود، قصاص ساقط نمی‌شود (ر.ک به: حلی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۹۹۰ / شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۱۵، ص ۱۶۱ / حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۹۰ / فاضل آبی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۱۱ و...) و ادله‌ای که برای این نظر برشمرده‌اند، عبارت است از:

۱. اجماع که صاحب ریاض از آن به «بلاخلاف یظهر» یاد می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۲، ج ۱۴، ص ۹۶)؛

۲. اصل عملی مبنی بر استصحاب حق قصاص و اصل عدم سقوط آن (همان).

روایتی که برخی آن را نزدیک به صحیح دانسته‌اند، در این خبر آمده است:

و روی الحسن بن محبوب، عن خضر الصیرفی، عن برید العجلی قال: سئل أبوجعفر ع عن رجل قتل رجلاً عمداً فلم یقم علیه الحد و لم تصح الشهادة حتی خولط و ذهب عقله ثم إن قوماً آخرین شهدوا علیه بعد ما خولط أنه قتله، فقال: إن شهدوا علیه أنه قتله حين قتله و هو صحیح لیس به علة من فساد عقل قتل به و إن لم یشهدوا علیه بذلک و کان له مال یعرف دفع إلى ورثة المقتول الدیة من مال القاتل و إن لم یترك مالاً أعطی الدیة من بیت المال و لم یطل دم امرئ مسلم (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۶).

مردی دیگری را به عمد به قتل می‌رساند و حد (قصاص) و اقامه شهادت بر آن واقع نمی‌شود تا زمانی که اختلال روانی یافته، عقل خود را از دست می‌دهد. آنگاه گروهی پس از اختلال روانی، شهادت می‌دهند که وی آن شخص را به قتل رسانده است. حضرت می‌فرماید: اگر گواهی دادند که در زمان ارتکاب قتل در سلامت کامل عقلی بوده است، قصاص می‌شود و اگر چنین شهادتی ندادند، ولی مالی داشت، دیه از اموال قاتل به ورثه مقتول داده می‌شود و اگر مالی نداشت، از بیت‌المال دیه وی پرداخت می‌گردد؛ زیرا خون مسلمان نباید باطل شود.

ظهور ادله قصاص آن است که مجنون قابل قصاص است (روحانی، ۱۴۱۴، ج ۲۶، ص ۵۹) با این بیان که نصوص مانع از قصاص مجنون، شامل این صورت نمی‌شود و این نصوص، ظهور در جایی دارند که شخص زمان ارتکاب مجنون باشد و اگر پس از ارتکاب قتل به جنون مبتلا شده باشد، مشمول ادله نمی‌شود (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۳۵).

برخی از نویسندگان ضمن اشاره به ادله مذکور نوشته‌اند:

به نظر می‌رسد ادله فوق برای اثبات این مدعا کافی نیست؛ زیرا اجماع در مسائلی که دارای دلیل و مدرک دیگری غیر از اجماع هستند، در واقع به همان ادله برمی‌گردد و

اصطلاحاً اجماع مدرکی گفته می‌شود؛ لذا دلیل مستقلاً محسوب نمی‌شود، علاوه بر اینکه حجیت اجماع به عنوان یک دلیل مستقل از نظر اصولی ثابت نیست و در مورد آن گفته شده است: «المحصّل منه غیر حاصل والمنقول منه غیر مقبول؛ اجماع محصل قابل تحصیل نیست و اجماع منقول نیز قابل قبول نیست».

استصحاب نیز با توجه به تبدل موضوع و از میان رفتن یکی از شرایط اصلی استصحاب که بقای موضوع است، نمی‌تواند به عنوان یک دلیل مورد استفاده قرار گیرد. به علاوه در این موارد در ثبوت حکم قصاص تردید وجود دارد؛ چون ممکن است قاتل از ابتدا مستحق قصاص نبوده، قتل به صورت عمدی و عدوانی واقع نشده باشد یا مقتول دارای خصوصیتی باشد که کشتن وی موجب قصاص نیست؛ بنابراین یقین وجود ندارد تا ابداً گردد و شک لاحق را از میان ببرد؛ به همین دلیل بعضی از فقهای اهل سنت، جنون پیش از محاکمه و صدور حکم را مانع اجرای قصاص می‌دانند،* در حالی که درباره جنون پس از محاکمه و صدور حکم، بنا به یک رأی، قائل به جواز قصاص‌اند؛ اگرچه در رأی دیگری آن را هم مانع قصاص می‌دانند.

روایاتی نیز که مجنون را فاقد مسئولیت می‌داند، اگرچه دلالتی بر عروض جنون پس از ارتکاب قتل ندارند؛ ولی این به معنای مسئول دانستن مجنون در این صورت نیست و چه بسا بتوان گفت روایات از این جهت ساکت‌اند و در مقام بیان نبوده‌اند. روایتی که مورد استناد قرار گرفته است؛ اولاً، از نظر سند مشکل دارد؛ بنابراین صاحب جواهر به عنوان «خبر» از آن یاد می‌کند و آیت‌الله خویی نیز این روایت را به عنوان مؤید و نه به عنوان دلیل مستقل ذکر کرده است؛ ثانیاً، ذیل روایت در صورتی که دلالت بر وقوع قتل در حال جنون داشته باشد، بر خلاف نظر مشهور است؛ چون پرداخت دیه را به عهده قاتل می‌داند، در حالی که بنا به نظر مشهور، دیه بر عهده عاقله است (خسروشاهی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۰-۱۰۱).

به نظر می‌رسد چنان‌که نویسنده یادشده آورده‌اند، استناد به اجماع و استصحاب

* در حقوق کیفری متخذ از فقه، با آنکه اصل بر عمد بودن فعل ارتكابی است، متهم نیز این حق را دارد که اثبات کند عمل ارتكابی عمدی نبوده، در صدور حکم پس از جنون طبق روایت یادشده، این حق از متهم سلب می‌شود و از این جهت به نظر می‌رسد دلالت روایت قابل خدشه است.

برای قصاص مجنون کافی نیست و درباره ظهور ادله قصاص نیز باید گفت: چنین ظهوری قابل خدشه است؛ زیرا استناد به اطلاق ادله در صورتی ممکن است که در مقام بیان بودن احراز شود و چنان که در نقل مذکور آمده است، دست کم این احتمال وجود دارد که در مقام بیان نباشند. همچنین، بر فرض قبول اطلاق و امکان استناد در صورت وجود دلیل کافی برای نظر مخالف، چنین ظهوری حجت نخواهد بود.

از این رو، در اینجا مهم وجود روایت خاص است که به رغم مطلب نقل شده، دلالت روایت خدشه‌ای ندارد؛ چون ذیل روایت ناظر به زمان وقوع قتل است و مرتکب چون در آن زمان عاقل بوده است، تعلق دیه به مال خود وی و نه عاقله، مطابق فتوای مشهور است و نه مخالف آن؛ بنابراین اگر بگوییم سند روایت به سبب عمل اصحاب جبران شده است یا وجود ابن‌محبوب در سند آن را تقویت می‌کند (روحانی، ۱۴۱۴، ج ۲۶، ص ۶۰)، با فرض قبول امکان اثبات عمد بودن قتل با شهادت شهود و بدون مراجعه به مدعا علیه، دلالت روایت مشکلی نخواهد داشت.

با این حال با چند مسئله به شرح ذیل مواجه‌ایم:

۱. روایت به صدور حکم پس از حدوث مجنون نظر دارد که به نظر می‌رسد به دلیل عدم امکان دفاع فرد از خود، صدور حکم مبنی بر قتل عمد مشکل باشد و با عمل نکردن به این روایت، تردید در امکان قصاص مجنون حاصل می‌شود و در مسائل مربوط به دماء و نفوس، با تردید نمی‌توان حکم صادر کرد.
۲. به دلیل اهمیت دماء و نفوس، نادیده گرفتن جان فرد نیازمند دلیل است و روایت مذکور بر فرض پذیرش به خبر واحد برمی‌گردد و همان‌گونه که بسیاری از جمله صاحب‌جواهر تصریح دارند، با خبر واحد نمی‌توان در امور کیفری حکم داد.
۳. شمول عموم و اطلاعات ادله بر قصاص مجنون، محل تردید است؛ با این توضیح که از نظر فقهی و طبق ادله قصاص، نفس مقید به عقل قابل قصاص است؛ ولی با زوال عقل در زمان اجرای قصاص در امکان آن تردید حاصل می‌شود و چنان که گذشت، با تردید در امکان قصاص نیز اجرای آن منتفی می‌گردد.

از این رو، عدم جواز قصاص در مجنون اولی به نظر می‌رسد و شاید بر همین اساس است که فقیه بزرگی همچون صاحب‌مدارک به جای تصریح بر قصاص، چنین

می‌نویسد: «المعروف انه يقتص منه حال الجنون» (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۳۴) و سپس از عدم قصاص سخن می‌گوید.

نیز دیدگاهی که قاعده در آن را شامل قصاص هم می‌داند، می‌تواند این دیدگاه را تقویت کند و چنان‌که گذشت، برای امکان قصاص نیاز به ادله کافی داریم و با بروز تردید، قصاص هم منتفی می‌گردد.

افزون بر این، در روایت دیگری آمده است:

التوفلی عن السكوني عن أبي عبد الله عليه السلام ان محمد بن أبي بكر رحمه الله كتب إلى أمير المؤمنين عليه السلام يسأله عن رجل مجنون قتل رجلا عمدا فجعل الدية على قومه و جعل عمده و خطأ سواء (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۲۳۲، ح ۴۹).

در این روایت ممکن است از واژه «عمد» چنین برداشت شود که شخص در هنگام ارتکاب، مجنون نبوده است (زیرا صدور عمد از مجنون ناممکن است)؛ از این رو، با حدوث جنون پس از قتل، طبق روایت مذکور به دیه حکم داده شده است، نه قصاص. برخی در این باره گفته‌اند: «گویا این روایت مورد خاص است و دو احتمال در آن وجود دارد: قتل پیش از بروز جنون باشد یا پس از آن و با وجود دو احتمال در سؤال، جواب هم باید با هر دو احتمال سازگار باشد» (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۳۴)؛ سپس ادامه می‌دهد این استظهار بعید نیست و دست‌کم روایت اطلاق ندارد و در نتیجه نباید به قصاص قائل شد.*

بنابراین طبق برخی فتاوی‌های فقهی، عدم جواز قصاص مجنون نیز بعید نیست و موافق بودن این نظر با دیدگاه اهل سنت هم دلیل کافی برای کنار گذاشتن آن تلقی نمی‌شود.

مسئله وهن اسلام را نیز باید به دلایل پیش‌گفته افزود و تعامل علوم جدید با حقوق کیفری هم قابلیت قصاص مجنون را بر نمی‌تابد.

* در اینجا نمی‌توان گفت با بروز احتمال، روایت قابلیت استناد را از دست می‌دهد؛ چون در جایی که شخص هنگام ارتکاب جرم مجنون باشد، به یقین مشمول روایت است و احتمال دیگر، روایت را از این نظر مخدوش نمی‌سازد؛ ولی احتمال دوم یعنی بروز جنون پس از ارتکاب جرم، امکان اجرای قصاص را مردد می‌سازد و همین تردید برای عدم امکان قصاص کافی است؛ بدون آنکه حجیت روایت به طور کامل مخدوش گردد.

۳. تعزیر بدنی و تأدیب

مسئله دیگر در مجازات مجنون، تعزیر بدنی است و تصریح قانونگذار بر جواز تعزیر مجنون باعث شده است برخی چنین اظهار نظر کنند:

قانونگذار در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی مقرر کرده است جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد، رافع مسئولیت کیفری است. در عین حال در تبصره ۱ این ماده مقرر داشته است در صورتی که تأدیب مرتکب مؤثر باشد، به حکم دادگاه تأدیب می‌شود. بدیهی است در مورد اخیر منظور از تأدیب اقدامی است که به اصطلاح باعث «شرطی شدن» مرتکب مجنون شود و او را از ارتکاب عمل خلاف و جرمی که مرتکب شده، بازدارد؛ یعنی همان مکانیسمی که در مورد جانوران قابل اعمال است، والا واضح است که مجنون مختل المشاعر متوجه معنای تأدیب نیست (کشاوری، ۱۳۸۷، ص ۱۸).

اما از آنجا که قانون مجازات اسلامی برگرفته از شرع است، در تفسیر این ماده نیز باید گفت تعزیر مربوط به جایی است که مجنون، درکی از آن داشته باشد و عبارت به کاررفته در قانون هم بدین معناست. طبق تبصره ۱ ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی، در صورتی که تأدیب مرتکب مؤثر باشد، به حکم دادگاه تأدیب می‌شود. چنانچه در **تحریر الوسیله** و دیگر کتب فقهی نیز بر همین امر تصریح شده است.

در **تحریر الوسیله** آمده است:

لا یقطع المجنون ولو أذوارا إذا سرق حال إدواره و إن تکررت منه و یؤدب إذا استشعر بالتأدیب و أمکن التأثیر فیه؛

مجنون هر چند بار دست به سرقت بزند، قطع دست نمی‌شود، حتی اگر مجنون ادواری باشد و سرقت در زمان جنون رخ دهد؛ ولی تأدیب می‌شود به شرط آنکه درکی از تأدیب داشته باشد و تأدیب در وی مؤثر افتد (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۸۲).

بنابراین بر خلاف حد که برخی حتی در صورت درک نداشتن مجنون نیز بر اجرای آن اصرار داشتند، در مسئله تعزیر تقریباً همه فقها بر تأثیر آن نظر دارند و شایسته نیست از اطلاق برخی عبارات به وجوب تأدیب در هر صورت نظر داد.

نکته قابل توجه دیگر در باب تعزیر آنکه به رغم برخی آرا مبنی بر وجوب تعزیر در برخی گناهان، اصل «التعزیر بما یراه الحاکم» است و نوع و میزان آن را حاکم می‌تواند به حسب مصلحت فرد، انتخاب کند و حتی می‌تواند از تعزیر مرتکب صرف نظر کند.

از این رو، بر خلاف حدود و قصاص که طبق برخی نصوص اجرای آن بر مجنون مد نظر بوده، مستند برخی آرای فقهی و نیز قانونگذار قرار گرفته است، درباره تعزیر چنین تصریحی نداریم؛ بنابراین می‌توان گفت تعزیر مجنون در جایی که سودی برای وی ندارد، براساس مبانی دینی روا نیست و این سخن که تعزیر می‌شود تا از باب «شرطی شدن» دست از ارتکاب جرم بردارد، به نظر نادرست است.

نتیجه

یکی از بحث‌های مهم در حقوق کیفری برگرفته از شرع، اجرای مجازات‌های بدنی بر کسی است که پس از ارتکاب جرم و صدور حکم قطعی، مبتلا به جنون گردد.

از قانون مجازات اسلامی و برخی آرای فقهی برمی‌آید که بروز جنون پس از ارتکاب جنون، مانع اجرای حدود (اعم از شلاق و حدود منجر به قتل) و قصاص نیست و فرد مجنون نیز همانند فرد سالم، قابل قصاص و اجرای حدود است؛ چنان‌که برخی به لزوم تعزیرات بدنی هم نظر داده‌اند و حتی از امکان اجرای آن بر فرض عدم درک مجنون سخن گفته‌اند.

این تحقیق با مد نظر قراردادن آرای مخالف و موافق فقهی در سه مسئله «حدود»، «قصاص» و «تعزیر» کسی که پس از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، به نتایج ذیل دست یافت:

حدود بر دو قسم‌اند: حدود منحصر در شلاق و حدود سالب حیات.

در جایی که حد از نوع شلاق باشد، به دلیل عدم درک مجنون از علت تعزیر و نداشتن جنبه ترهیبی برای مجنون و دیگران، عقلاً نباید قابل اجرا باشد و برخی نیز طبق همین دلیل عقلی، به عدم جواز اجرای حدود منحصر در شلاق بر مجنون فتوا داده‌اند. در نقطه مقابل، مهم‌ترین دلیل مخالفان، تمسک به یک روایت است که سند و دلالت آن در این تحقیق بررسی شده، قابل خدشه شناخته شد. با مخدوش شدن مستند این نظر، حدود سالب حیات نیز همانند دیگر حدود قابل اجرا بر مجنون نخواهند بود.

در مسائل کیفری خصوصاً در جایی که با مجازات‌های شدید همراه است، قاعده وجوب حفظ دماء و نفوس به اندازه‌ای اهمیت دارد که با وجود خبر واحد نمی‌توان از

این قاعده دست برداشت و چنان‌که بسیاری از فقهای مشهور بر عدم حجیت خبر واحد در چنین مواردی تصریح دارند، درباره مسئله مورد بحث نیز چون مستند خبر واحد است، بر فرض صحت سند و کامل بودن دلالت نمی‌توان براساس آن به وجوب اجرای حد و همچنین قصاص بر مجنون حکم داد.

بر فرض تمام بودن ادله اجرای حدود بر مجنون، یکی از آرای مشهور و مسلم در فقه آن است که توبه مجرم پیش از شهادت و پیش یا پس از اقرار می‌تواند از اسباب سقوط حد باشد و دست‌کم حاکم اسلامی را به عدم اجرای حد مجاز بداند و بر این اساس، اجرای حد بر مجنون این حق را از مرتکب سلب می‌کند و به این دلیل، داشتن چنین پیامد باطل، عدم جواز اجرای حد بر مجنون اولی به نظر می‌رسد.

درباره قصاص، هرچند در قیاس با مسئله حدود مخالفان کمتری را در اجرای قصاص بر مجنون می‌توان یافت؛ ولی مهم‌ترین دلیل آنان نیز استناد به خبر واحد است که از یک سو روایت مخالف دارد و از سوی دیگر، اصل روایت از جهت دلالت مخدوش است و در قسمتی از روایت بر مطلبی تصریح شده است که هیچ‌یک از فقهای امامیه براساس آن فتوا نداده‌اند.

بر فرض قبول روایت، استناد به خبر واحد و صدور حکم قصاص براساس آن نیز با اشکال روبه‌روست.

درباره تعزیر بدنی مجرم، به رغم آنکه برخی بر لزوم تعزیر و عده‌ای - حتی در صورت عدم درک مجنون - بر امکان تعزیر نظر داده‌اند، قاعده مسلم فقهی «التعزیر بما یراه‌الحاکم» اقتضا دارد که در موارد خاص و به حسب مصلحت مجنون، قابل تعزیر باشد و در مواردی که فایده‌ای بر آن مترتب نیست، تعزیر بدنی مجنون نیز نارواست و در این مسئله، تفاوتی نیست که جنون پس از صدور حکم معارض شده باشد یا شخص در زمان ارتکاب جرم مبتلا به جنون باشد.

منابع

۱. اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة؛ تحقیق حاج آقا مجتبی‌العراقی، شیخ علی پناه‌الاشتهاردی و حاج آقا حسین الیزدی‌الاصفهان‌ئی؛ ج ۱۳، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۷۲.
۳. حرّ عاملی، محمدحسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۰، ۲۷ و ۲۸، چ ۲، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت، ۱۴۱۴ق.
۴. حلّی، ابن‌فهد؛ المذهب‌البارع؛ تحقیق حاج آقا مجتبی‌العراقی؛ ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۵. حلّی، جعفر بن حسن؛ شرائع الاسلام؛ تعلیقات سیدصادق شیرازی؛ ج ۴، چ ۳، بیروت: مؤسسه‌الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۶. خسروشاهی، قدرت‌الله؛ فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام؛ قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده فقه و حقوق، ۱۳۸۰.
۷. خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریر الوسیلة؛ ج ۲، چ ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۰.
۸. خوانساری، سیداحمد بن یوسف؛ جامع‌المدارک؛ تعلیق علی‌اکبر غفاری؛ ج ۷، تهران: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۹. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ چ ۲، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران (دوره جدید)، ۱۳۷۷.
۱۰. روحانی، سیدمحمدصادق؛ فقه‌الصادق؛ ج ۲۶، چ ۳، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۴ق.
۱۱. ساریخانی، عادل؛ حقوق جزای عمومی اسلام؛ چ ۵، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸.

۱۲. صدوق، محمدبن علی بن بابویه؛ المقنع؛ قم: لجنة التحقيق التابعة لمؤسسة الامام الهادی عليه السلام، ۱۴۱۵ق.
۱۳. —؛ من لا يحضره الفقيه؛ ج ۴، قم: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ۱۴۰۴ق.
۱۴. طباطبایی، سیدعلی؛ ریاض المسائل؛ ج ۱۳ و ۱۴، چ ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۱۵. طوسی، محمدبن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ تحقیق و تعلیق سیدحسن موسوی خراسان؛ ج ۱۰، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.
۱۶. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)؛ مسالك الافهام؛ ج ۱۴ و ۱۵، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۶ق.
۱۷. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب؛ كشف الرموز؛ تحقیق شیخ علی پناه الاشتهاردی و حاج آقا حسین یزدی؛ قم مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۸. فاضل هندی، محمدبن حسن؛ كشف اللثام؛ ج ۱۰، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶.
۱۹. قانون مجازات اسلامی ایران.
۲۰. کشاورز، بهمن؛ «توافقی بر درجه جنون برای رفع مسئولیت کیفری وجود ندارد»؛ روزنامه اعتماد ملی؛ تهران: اعتماد ملی، ۱۳۸۷/۴/۱۰.
۲۱. گلپایگانی، سیدمحمد رضا؛ در المنضود (تقرير أبحاث سیدمحمد رضا موسوی گلپایگانی)؛ مقرر علی کریمی جهرمی؛ ج ۱ و ۲، چ ۱، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۴ق.
۲۲. لایحه قانون مجازات اسلامی نسخه ۱۳۸۸/۲/۲۲.
۲۳. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام؛ تصحیح، تحقیق و تعلیق محمود قوچانی؛ ج ۴۱، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷.
۲۴. نراقی، احمدبن محمد؛ عوائد الايام؛ ج ۱، قم: مرکز الابحاث والدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۷ق.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی